

صلح و وجود فردی

لوئیس ولچر*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۳۰ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۲۳

DOI: 10.22096/HR.2019.105271.1097

چکیده

تا زمانی که قانون وجود دارد هیچ حقوق بشر جهانشمولی برای صلح وجود نخواهد داشت. این به جهت آن است که خشونت قانونی، چه در عمل و چه در تهدید، از دید کسانی که قانون آن‌ها را به اجبار سرکوب می‌کند، با روابط صلح آمیز بسیار متضاد است. قانون نمی‌تواند بدون آنکه عدالت را نقض کند صلح را فقدان خشونت تعریف کند. همان طور که پاسکال می‌گوید: «عدالت بدون قدرت بی‌فایده و قدرت بدون عدالت مستبدانه خواهد بود.» هرچند عواقب قانونی حوادثی مثل سقوط تخته سنگ و چنگ اندازی شیرها همیشه می‌تواند به دلایل تاریخی نسبت داده شود، اما تجربه به ما می‌آموزد که بازیگران حقوقی به طور معمول برای قانونی و مشروع نشان دادن اعمالشان، قانون را بر اساس برخی روایت‌های غیر علی از «حق» و «خوب» پایه گذاری می‌کنند. بر اساس یک انگاره لیبرالیسم سیاسی که نشانه‌های آن در اختراع یا (کشف) «من» غیر قابل تقلیل، که فکر می‌کند آشکار می‌شود، مشروعیت روایت قانون توسط موضوعات آزاد و عقلانی سیاسی-قانونی اعطا و اخذ می‌شود. به هر حال در حقیقت، نسبت فلسفی غرب به ما دو ساختار جداگانه برای بحث و بررسی آنچه را که مورد نیاز دو نوع موضوعات عقلانی: پایه‌ای و علی است، ارائه می‌دهد. موضوع علی در رابطه با جهان است. عملکرد استراتژیک از آنجایی که منشا اثر است، از جهان مادی و وجود انسان به عنوان غایت خودشان استفاده می‌کنند. اما موضوع علی به خودی خود ایجاد می‌شود: خواسته‌ها و اقدامات آن‌ها متضمن اثرات تاریخی به وسیع‌ترین معنای کلمه است. چنین فردی با چنین ساختار و سنتی تبدیل به یک مقصود و یک وسیله در حق خود می‌شود: به طور مثال یک موضوع برای تحقیق و دانش علمی و به طور کلی وسیله‌ای برای اهداف موضوعات علی دیگر خواهد بود. از دیدگاه موضوع علی حقوق بشر نمی‌تواند وجود داشته باشد که مورد استفاده قرار بگیرد یا به عنوان وسیله‌ای مورد استفاده باشد.

برخلاف موضوع علی تصور می‌شود که موضوع پایه‌ای یک منبع واقعی باشد، نه صرفاً یک پیوند در زنجیره بی‌نهایت علل و اثرات. در اصطلاح یونانی این موضوع یک آرچه در مقابل آبتیا است. همچنین این منطبق با معنای اصلی لاتین کلمه sub-ject است. موضوع دوم توسط بسیاری از مفاهیم مختلف از جمله نفس (افلاطون)، آزادی (کانت) و روح



(هگل) تعریف شده است. در هر صورت، ایده موضوع پایه‌ای کار اصلی خود را در حوزه اخلاقی انجام می‌دهد: این مفهوم قرار است یک پایه امنی ایجاد کند و توضیح دهد که چگونه موضوع علی به عنوان یک ظهور مظاعف ممکن است و همچنین به رد نظریه پولوتوس مبنی بر اینکه انسان گرگ انسان است، بپردازد. اگر موضوع علی بر اساس شیوه حیوانی واکنش نشان می‌دهد، پس موضوع پایه‌ای به شیوه منطقی حیوانات پاسخ می‌دهد. اگر موضوع علی عامل ایجاد اثرات باشد، پس موضوع پایه‌ای ایجاد کننده است و مسئولیت آن اثرات را به عهده می‌گیرد.

با توجه به تمایزات ذکر شده به نظر می‌رسد مهم ترین مسئله حقوقی و اخلاقی بشر که در قرن بیست و یکم قرار دارد این است که: چگونه قانون و سیاست می‌توانند به یکباره، موثر و صرف، قهرآمیز و دلسوزانه، پاسخگو و مسئولیت پذیر باشند؟ به طور خلاصه، آیا ممکن است (با استفاده از ادبیات ظریف) کانت، از خود و دیگر انسان‌ها، به طور هم زمان به عنوان غایت و وسیله استفاده کرد؟ اما در اینجا مانند جاهای دیگر در فلسفه، ظاهر می‌تواند فریبنده باشد. زیرا این سؤال پیش فرض‌های زیادی دارد.

این مقاله ارتباط قوی بین مفاهیم قبلی موضوعیت و صلح را بررسی می‌کند. سؤال این نیست که «آیا موضوعات منطقی وجود دارد و آیا می‌توانند چیز جدیدی مانند صلح عادلانه پیدا کنند؟» در عوض، سؤال اصلی و حیاتی این مسئله این است که چطور چیزی سست و بی‌دوام، مانند «ایده» قادر است چیزی را پیدا کند؟ من تلاش خواهم کرد تا تنش‌های وحشتناک یا تناقضات بین عدالت و اخلاق، آزادی و مسئولیت، عقل و دلسوزی را پیدا کنم و منشأ آن را ردیابی کنم: اراده (یا تمایل) به انکار تراژدی. من ادعا می‌کنم که مفهوم موضوع پایه‌ای بیانگر یک تلاش ناامیدانه و بدون هدف نسبت به خنثی کردن آگاهی (و فرار از مسئولیت شخصی) از غم و اندوه ذاتی و تراژدی جهان است. عقل و ایمان وجود انسان را با یک بافت نازک از اظهارات پایه‌ای که شامل نهادها و تصاویر است می‌پوشاند. در بهترین حالت این نمادها و تصاویر تنها محرک هستند: اقداماتی که هرگز به اندازه کافی فاصله وسیع وجودی جداکننده بین موضوع پایه‌ای از موضوع علی را گسترش نمی‌دهند. همچنین غایات ما از منظورهایمان، سخنان ما از اعمال‌ها، و به طور کلی از رنج‌های انسان از سکولار بی‌پایان و سفسطه مذهبی که در تلاش برای توجیه آن‌ها هستیم.

واژگان کلیدی: صلح؛ حقوق بشر جهانی؛ قانون؛ سنت فلسفی؛ ذهنیت.